



سرنوشت عجیب یک شهر



محمدعلی عسگری

حلب، دومین شهر بزرگ سوریه، این روزها دیگر به ویرانه‌ای غم‌انگیز تبدیل شده است. اما همین شهر با وجود ویرانی هول‌انگیزش به یکی از داغ‌ترین و حساس‌ترین کانون‌های درگیری در سوریه تبدیل شده است. روشن نیست این همه جنگ بر سر این شهر برای چیست و این ویرانه می‌خواهد چه میراثی را برای فاتحانش به ارمغان بیاورد؟ این کهن‌ترین شهر سوریه به قدمتی چندین‌هزارساله، چگونه به محل تلاقی ده‌ها گروه تروریستی و غیرتروریستی و محل منازعه سنگین قدرت‌های فراسوری و حتی فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. به‌گونه‌ای‌که تصور می‌شود در یک برهه زمانی کوتاه، جنگ ۷۲ ملت در این شهر به این شهر خیمه زده است. شنیدن اینکه تروریست‌هایی از چین گرفته تا فرانسه و ارتش‌هایی از آمریکا و روسیه گرفته تا فرانسه و عربستان هر یک به نوعی در این شهر درگیر شده‌اند، حیرت‌آور است. مگر در این ویرانه چه گنجی نهفته است که همه برای تصرفش به جان هم افتاده‌اند؟ در این میان حال‌روز مردم بخت‌برگشته این شهر چگونه است و چه آینده‌ای را انتظار می‌کشند؟

ردیابی در تاریخ و جغرافیا

شهر حلب، مرکز استان حلب است که به لحاظ جمعیتی یکی از بزرگ‌ترین استان‌های سوریه به‌شمار می‌رفت. سرشماری سال ۲۰۰۴ جمعیت این استان را ۴۰۶ میلیون نفر تخمین می‌زد و امروزه گفته می‌شود در خود شهر حلب حداکثر ۳۰۰ هزار نفر سکونت دارند که یک دهم آنها را شبه‌نظامیان تشکیل می‌دهند. حلب در فاصله ۳۵۰ کیلومتری دمشق واقع شده و تا پیش از درگیری‌های سوریه، شهری تجاری و صنعتی به‌شمار می‌آمد و برای مثال کارگاه‌های صابون‌سازی‌اش شهرتی جهانی داشت. حلب یکی از کهن‌ترین شهرهای خاورمیانه، پایتخت آموری‌ها در هزاران سال پیش و محل تلاقی تمدن‌های آرامی، آشوری، ایرانی، یونانی، رومی و بیزانسی تا دوران اسلامی بوده است. در دوران عباسیان، پایتخت دولت حمدانیان (و به‌همین‌دلیل یکی از مراکز مهم استقرار شیعیان در سوریه) شد. به همین دلیل اقوام و بیرون مذاهب گوناگون (مسیحی، یهودی، مسلمان، ایزدی، کرد، عرب و…) در هزاره‌های گذشته در حلب ساکن شده و بقایای آنها تا امروز در این شهر باقی مانده‌اند. همین امر موجب ایجاد بافتی موزاییکی و رنگارنگ شده و حلب را به یکی از زیباترین شهرهای سوریه تبدیل کرد؛ شهری با مردمانی متمدن، فرهیخته، روشنفکر، بازرگان و ثروتمند. تا همین اواخر نشانه‌هایی از معماری دوره‌های هیتی، رومی، یونانی و ایوبی را می‌شد در جای‌جای این شهر و تکت‌ک خیابان‌هایش مشاهده کرد. آثاری که هم‌اکنون بر اثر جنگ پنج‌ساله به تلی از خاک تبدیل شده است. از بنای کلیساهای سده ششم میلادی گرفته تا بازارها، قلعه‌های مستحکم مربوط به دوران اسلامی، کاخ‌های باشکوه دوران عثمانی تا دانشگاه‌ها و بناهای نظامی و حتی سنگرهای بتون‌آرمه دوران بعثی‌ها (اسد پدر و پسر). مگر نه اینکه این شهر در خط مقدم حملات اسرائیل قرار داشت و باید مستحکم می‌بود؟

شروع درگیری‌ها

اعتراضات علیه دولت در مارس سال ۲۰۱۱ به صورت برگزاری یک‌سری تظاهرات مسالمت‌آمیز در تعدادی از شهرهای سوریه شروع شد. شگفت اما اینکه ساکنان دو شهر حلب و دمشق تقریباً وضعیتی آرام داشتند و اصلاً تمایلی به انقلاب یا شورش علیه نظام نداشتند. حتی در این دو شهر، تظاهراتی به نفع دولت و علیه دشمنانش ترتیب داده شد. حلب یکی از آخرین شهرهایی بود که به جرگه مخالفان اسد پیوست. تحلیلگران دلیل این امر را حضور اقشار فرهیخته، مسیحیان، تاجران و ثروتمندان این شهر می‌دانستند که همواره در تاریخ معاصر سوریه جزء متحدان نظام بودند و درمجموع بقای حکومت را به‌نفع خود می‌دانستند.

رفته‌رفته اما اعتراضاتی در این شهر نیز شکل گرفت و برخوردهای خشن، باعث بروز خشونت‌های متعددی شد. برای مثال کشته‌شدن ابراهیم السلقینی، مفتی شهر بود که موج اعتراضات را دو چندان کرد. از سوی دیگر درگیری‌ها و اعتصابات مکرر دانشجویان دانشگاه حلب نیز درنهایت به بستن این دانشگاه منجر شد. درهمین‌حال درگیری‌های مسلحانه زمانی شکل گرفت که تعدادی از نیروهای ارتش سوریه به مخالفان و شورشیان پیوستند. جنگ داخلی در حلب به تعبیری در فوریه ۲۰۱۲ کلید خورد. به دنبال آن پنج ماه درگیری‌های خونین موجب شد تا مناطق وسیعی از حلب و محیط پیرامون آن (ریف حلب) به تصرف گروه‌های مخالف درآمده و سرانجام آنها بتوانند بخش‌های مهمی از این شهر را از کنترل دولت مرکزی خارج کنند، با این همه نیروهای طرفدار حکومت به همان دلایلی که پیش‌تر گفته شد سرسختانه مقاومت می‌کردند و این ماجرابی است که تاکنون ادامه داشته است.

نیروهای فعال در حلب

در ابتدا حدود شش الی هفت هزار نیروی داوطلب در قالب ۱۸ گروه

نظامی ازجمله «لشکر التوحید» زیر پرچم «اتلاف ملی سوریه» و بعدها «ارتش آزاد سوریه» گرد هم آمدند. اکثر این نیروها از همان افراد جدا شده از ارتش سوریه و شبه‌نظامیان داوطلب مخالف دولت بودند. تا اینجا شهر حلب به سه بخش تقسیم شد: بخشی که هنوز در کنترل نیروهای دولتی قرار داشت؛ بخشی که در کنترل کردهای مقیم حلب بود و بخش سومی که در دست مخالفان بود و به قولی ۷۰ درصد محلات این شهر را شامل می‌شد.

بعدها بین این گروه‌ها اختلاف افتاد و برای مثال گروه‌های اسلام‌گرا با رویکردهای سلفی از «اتلاف ملی سوریه» که بدنه اصلی مخالفان نظام را تشکیل می‌داد (و غالباً سکولار بودند) جدا شدند. این جدایی اما در این‌ حد باقی نماند و به دنبال آن بین گروه‌های اسلام‌گرای سلفی نیز تفکیک‌های دیگری صورت گرفت، ازجمله متحدان با القاعده یا داعش و مورد حمایت عربستان یا ترکیه یا قطر. به‌این‌ترتیب ده‌ها گروه در همین شهر حلب به وجود آمد که گاه با هم و گاه با نیروهای دولتی درگیر می‌شدند. به گونه‌ای که هم‌اکنون حدود ۱۲ گروه یا گروهک در درگیری‌های این شهر نقش دارند. نکته مهم اینکه داعش در این شهر حضوری کم‌رنگ دارد (به همان دلیل که جبهه النصره حضوری پررنگ دارد) و به موازات تداوم درگیری‌ها شبه‌نظامیانی از سراسر دنیا به سوریه و ازجمله حلب سرازیر شدند؛ به‌طوری‌که می‌شد در حلب شهروندانی از لیبی گرفته تا چین، فرانسه، آلمان، بلژیک، انگلستان، عراق و تونس را مشاهده کرد که برای کمک به گروه‌های عمداً اسلام‌گرا و سلفی وارد این شهر شدند. کل تعداد شبه‌نظامیان را اکنون ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین می‌زنند. در درگیری‌های اولیه، طرفین کمر به نابودی همدیگر بسته بودند. اما بعدها درگیری‌های حلب آرام‌تر شد و گروه‌های متخاصم داشتند به همدیگر عادت می‌کردند و به نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز دست می‌یافتند.

دراین‌میان کردها که در منطقه اشرفیه و شیخ مقصود (شمال غرب حلب) مستقر بودند، به‌شدت از محیط خود حراست می‌کردند و به دلیل موضوع‌گیری کلی آنها (موضعی میانه نه به طرفداری از حکومت و نه شبه‌نظامیان اسلام‌گرا)، از هر دو طرف زیر فشار و درعین‌حال از هر دو طرف حمایت می‌شدند. مهم‌ترین رمز بقای یک اقلیت کرد (و تعدادی ترکمان) در میان معرکه‌های خونین حلب نیز همین بود. بخشی از آنها «لشکر کردی صلاح‌الدین» را به وجود آوردند که با «حزب اتحادیه دموکراتیک کردستان سوریه» (در شمال شرق سوریه) مرتبط بودند.

در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ تقریباً روزی نبود که در محله‌ای از این شهر درگیری و جنگ نباشد. نیروهای متقابل همدیگر را در مساجد، ادارات، محلات و تکت‌ک خانه‌ها تعقیب کرده و بی‌رحمانه علیه هم می‌جنگیدند؛ برای مثال محله «صلاح‌الدین» یکی از این محلات بود که بارها از سوی دولت دموکریز گرفته و بیشتر خواستار برقراری آتش‌بس در سوریه و به‌ویژه حلب و ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به غیرنظامیان است. از سوی دیگر کودتای نظامیان در ترکیه موضع این کشور را در سوریه که لزان شده بود، به‌شدت تضعیف کرد. موضع‌گیری معنادار دولت اسد در قبال کودتای نظامیان ترکیه نیز به این امر کمک رساند. همه اینها ائتلاف نانوشته ترکیه – قطر را به کلی تضعیف و تا حدود زیادی خنثی کرد. اتلافی که یکی از حامیان اصلی گروه‌هایی نظیر جبهه النصره (با اسم فعلی جبهه فتح‌الشام) بود.



پس از یک دوره آرامش نسبی درگیری‌ها در حلب از نو شروع و خان‌طومان یکی از مناطقی بود که بهار گذشته شاهد سخت‌ترین درگیری‌ها شد. همین درگیری‌ها با یک وقفه کوتاه اکنون به اوج خود رسیده است.

چرا حلب مهم شد

مقامات پنتاگون می‌گویند: «اگر حلب سقوط کند، کار جنگ در سوریه تمام است». همین یک جمله به اندازه کافی می‌تواند اهمیت این شهر و به‌ویژه شدت درگیری‌های کنونی در آن را نشان دهد. بااین‌حال برای تصویر درست ماجرا، باید به چند ماه قبل برگشت که دولت بشار اسد به همراه متحدانش تصمیم گرفتند طبق یک نقشه دقیق نظامی از راه شمال و بعد شرق و جنوب حلقه محاصره حلب را تنگ کنند. همان زمان وقتی درگیری‌ها به اوج خود رسید، ناگهان روسیه اعلام کرد نیروهایش را از سوریه خارج خواهد کرد؛ زیرا دولت سوریه توان ادامه مبارزه با مخالفانش را دارد. این اقدام در محافل خصوصی‌تر به «از پشت خنجر زدن مسکو» تعبیر شد؛ زیرا حلب درآستانه سقوط قرار داشت و به گفته آنها همین عقب‌نشینی نجات مخالفان را در پی داشت. در بحبوحه این کشمکش‌ها بود که بعضی منابع خبری از همکاری روسیه و آمریکا و داشتن طرحی برای فدرالی‌کردن سوریه و از این قبیل حرف‌ها سخن گفتند؛ اما چندی بعد معلوم شد مذاکرات تلفنی و حضوری یک‌بار کری، وزیر خارجه آمریکا و سرگنی لاوروف، همتای روسی‌اش هیچ حاصلی جز وقت تلف‌کردن نداشته است. اتفاقاً هدف آنها نیز دقیقاً همین وقت تلف‌کردن بود تا اینکه یک‌بار دیگر از یک ماه پیش درگیری‌ها به‌ویژه در حلب تشدید شد. این‌بار، دولت سوریه تصمیم گرفته بود کار حلب را تمام کند.

هم‌اکنون به جز یک منطقه در جنوب غربی این شهر، تمامی بخش‌های پیرامونی حلب در محاصره نیروهای ارتش سوریه و متحدانش قرار گرفته است. ارتش سوریه می‌کوشد این محاصره را تکمیل کند؛ زیرا می‌داند با تکمیل‌شدن این محاصره نیروهای مخالف مستقر در این شهر حداکثر دو هفته یا دو ماه بیشتر دوام نخواهند آورد و مجبور به تسلیم خواهند شد. فتح حلب به لحاظ استراتژیکی می‌تواند پیروزی بزرگی را برای دولت سوریه رقم زده و از طرف دیگر ارتباط گروه‌های تروریستی ازجمله داعش را با خارج و به‌ویژه ترکیه قطع کند. حلب در شمال غرب سوریه واقع شده و همواره دارای یک مرکزیت مهم بوده است. به عبارتی دیگر، داشتن کلید حلب برای کنترل تمامی مناطق شمالی این کشور حیاتی بوده است. درهمین‌حال مخالفان نیز تمام توان و نیروی خود را صرف آن می‌کنند که نه‌تنها حلب را از دست ندهند بلکه محاصره کنونی را شکسته و نیروهای دولتی را از آن مناطق دور کنند.

دراین‌میان آمریکا به دلیل سرمایه‌گذاری برای بازپس‌گیری موصل در عراق و از سوی دیگر سپهر‌کردن ماه‌های پایانی دولت باراک اوباما، موضعی کج‌درومیز گرفته و بیشتر خواستار برقراری آتش‌بس در سوریه و به‌ویژه حلب و ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به غیرنظامیان است. از سوی دیگر کودتای نظامیان در ترکیه موضع این کشور را در سوریه که لزان شده بود، به‌شدت تضعیف کرد. موضع‌گیری معنادار دولت اسد در قبال کودتای نظامیان ترکیه نیز به این امر کمک رساند. همه اینها ائتلاف نانوشته ترکیه – قطر را به کلی تضعیف و تا حدود زیادی خنثی کرد. اتلافی که یکی از حامیان اصلی گروه‌هایی نظیر جبهه النصره (با اسم فعلی جبهه فتح‌الشام) بود.

از سوی دیگر، روسیه که در رسانه‌ها متهم به «وقت کشی در بحران سوریه» بود تصمیم گرفت پایه‌پای دولت اسد جلو آمده و بمباران مهابتک مناطقی از حلب را برعهده گیرد. این تصمیم تازه روسیه با سفر وزیر خارجه این کشور به دمشق آشکار شد. به‌این‌ترتیب هر دو جبهه مقابل تشتت و رخوت به وجود می‌آمد (تنها عضو فعال در این جبهه هم‌اکنون عربستان سعودی است که از گروه جیش‌الاسلام دفاع می‌کند)، طرف دیگر ماجرا خود را در موضعی برتر احساس می‌کند.

پایان کار

هنوز سرنوشت درگیری‌های حلب قطعی نشده هرچند احتمال بازپس‌گیری این شهر به دست نیروهای ارتش سوریه و متحدانش بسیار زیاد است. اما به همان دلیل که حضور پنج‌ساله انبوهی از مخالفان نتوانست موجب قطع کامل حضور دولت سوریه در این شهر شود، بازپس‌گیری کامل این شهر نیز به معنای پایان حضور مخالفان در این شهر و فراتر از آن به معنای پایان بحران سوریه نخواهد بود.

هرچه باشد اکثریت جمعیت این شهر را اهل سنت تشکیل می‌دهند که در برابر نیروهایی از قبیل حزب‌الله لبنان مقاومت خواهند کرد. مضاف بر همه اینها هم‌اکنون حلب به ویرانه‌ای مخوف تبدیل شده است. به گونه‌ای که بازسازی آن سال‌ها زمان برده و باید میلیارد‌ها دلار برایش هزینه کرد. چه کسی می‌خواهد این هزینه را بپردازد؟ در آخر اینکه پس از اتمام ماجرای حلب دولت سوریه باید بلافاصله و به طور مستقیم به سراغ داعش برود؛ گروهی که مناطقی وسیع از خاک سوریه، ازجمله دو شهر استراتژیک و مهم رقه و دیرالزور را در تصرف خود داشته و هنوز به جز مواردی استثنایی وارد درگیری مستقیم با ارتش سوریه نشده است.

جهان

زاویه

وقتی فلسطینی‌ها زبان عبری می‌آموزند

فلسطینی‌ها درباره این بحث می‌کنند که یادگرفتن زبان عربی برای حمایت از اشغالگران اسرائیلی در غزه و کرانه‌باختری خواهد بود یا در خدمت حل مسئله ملی‌شان؟ «رشا ابوجلال» در پایگاه اینترنتی «کریستین ساینس‌مانیتور»، می‌گوید روی آوردن فلسطینی‌ها به یادگیری زبان عبری رو به افزایش است. به‌علاوه، حماس در سال ۲۰۱۲ تدریس زبان عبری را به‌عنوان یک ماده درسی اضافی برای دانش‌آموزان غزه در نظر گرفت. «زیاد ثابت»، نماینده وزارت آموزش‌وپرورش این منطقه، می‌گوید: «با تشکیل دولت توافق فلسطینی در ژوئن سال ۲۰۱۴ و اتمام حکومت حماس، این وزارتخانه تصمیم گرفت مؤسسه خاصی را برای کسانی که تمایل به یادگیری زبان عبری دارند، باز کند که جدا از بخش‌های آموزش رسمی باشد.» از سوی دیگر، یک استاد زبان عبری می‌گوید اقبال شهروندان به یادگیری زبان عبری به‌شدت در حال افزایش است. وی می‌گوید در مؤسسه‌ای که کار می‌کند در شش سطح، زبان عبری تدریس می‌شود و تقریباً هر داوطلبی ۱۴۰ دلار هزینه می‌پردازد. البته این در مقایسه با سایر آموزش‌ها مبلغ چندانی نیست. «ابوجلال» در گزارشی که دراین‌باره تهیه کرده بود، نوشت: روان صحبت‌کردن به زبان عبری «یکی از معیارهای فرماندهی گردان‌های قسام – شاخه نظامی جنبش حماس – برای پیوستن افراد به واحدهای نخبه است. گردان‌های قسام در بیشتر مناسبت‌ها از زبان عبری برای ارسال پیام‌های تهدیدآمیز به مردم ساکن اسرائیل استفاده می‌کند. یکی از این نمونه‌ها پخش‌کردن سربودی با عنوان «زلزله امنیتی در اسرائیل» بود». روزنامه الحیات سال گذشته در گزارشی نوشت حدود ۳۰ روزنامه‌نگار فلسطینی به دانشکده خاصی در رام‌الله برای یادگیری زبان عبری ملحق شده‌اند. «عبدالله الدوسری»، تنها استاد کنونی تخصصی در زبان عبری می‌گوید زبان عبری مورد استفاده در اسرائیل زبان عبری جدید است. این زبان از سوی تاجران یهودی ساکن هلند در قرن هیجدهم به‌کار گرفته شد. زبان عبری تاکنون اسامی متعددی داشته است. از «زبان کنعانیان» که بعد از «زبان یهود» تا «زبان مقدس»، اما مهم‌ترین نامش همان «زبان عبری» است. زیرا عبرانیانی که بعد از کنعانیان آمدند، همین زبان را داشتند. درباره وجه تسمیه بنی‌اسرائیل به عبرانی‌ها چهار نظر وجود دارد: یکی اینکه می‌گوید چون جد آنها حضرت ابراهیم(ع) یک عابر (رهگذر) بود. دوم اینکه اشاردهای می‌تواند باشد به عبور حضرت ابراهیم(ع) و همسرش هاجر از رود فرات؛ زیرا از شهر «اور» حرکت کرد می‌آمدند. یا عبور آنها از رودخانه اردن وقتی از سرزمین کنعان می‌آمدند و مجبور به عبور از آن شدند. سوم اینکه کلمه «عبرانی‌ها» جمع عبرانی است و مقصود از عبرانی نیز حضرت ابراهیم(ع) است. ازاین‌رو بر او، لفظ عبرانی اطلاق شد که برای طلب روزی و تجارت بسیار در شهرهای مشرق‌زمین رفت‌وآمد (عبور) می‌کرد. چهارم نظر «اسرائیل و لگنستون» است که در کتابش «تاریخ زبان‌های سامی» آن را شرح می‌دهد و خلاصه‌اش اینکه کلمه عبری مساوی همان کلمه عربی است و هرکدام از این دو بیانگر حرکت و رفت‌وآمد در صحراست. آیا اسرائیلی‌ها هم در مدارس‌شان عربی تدریس می‌کنند. «عزیز حیدر»، به مؤسسه «راهمای کلی اسرائیل»، می‌گوید از سال ۱۹۸۹ یادگیری زبان عربی یک ماده درسی الزامی در پایه دبستان در اسرائیل شد. بعد این مسئله به یک ماده درسی الزامی برای دوره دبیرستان نیز تبدیل شد و هنوز هم برقرار است. اما تفاوت اساسی بین مدارس عربی و عبری در این است که در اولی تئ اسلام‌ی یا مسیحی تدریس می‌شود، اما در دومی فقط دین یهودی تدریس می‌شود اما زبان عربی در آنها یک موضوع اساسی به شمار می‌رود.

منبع:الاتحاد

نگاه

باسداری از میراث حزب «عدالت و توسعه»

اردشیر زارعی قنواتی

تحولات ترکیه بعد از کودتای نافرجام ۱۵ جولای وارد فاز جدیدی شده است که روابط این کشور را با متحدهان غربی و تا حدودی همسایگان عرب خود، تحت تأثیر قرار داده است. هم‌زمانی این رخداد داخلی با نشانه‌های تغییر در سیاست خارجی ترکیه که حتی قبل از کودتا رقم خورده بود و نقطه عطف آن نامه عذرخواهی «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری این کشور، به همتای روس خود «ولادیمیر پوتین» درخصوص سرنوگونی هواییمای جنگنده سوخو ۲۴ روسی در هشت ماه پیش برای ترمیم مناسبات بین دو کشور بود. همین نزدیکی به روسیه در شرایطی که روابط بین مسکو و واشنگتن بیش از همیشه دچار تنش شده است در کنار ادعاهای اردوغان و دیگر مقامات ترک مبنی بر همدستی محافل سیاسی – نظامی غربی و به‌خصوص آمریکایی با زُنرال‌های کودتاجی، هم‌اکنون تحولات را به سمتی سوق داده است که نوعی از جنگ سرد را در روابط آنکارا – واشنگتن به‌خوبی می‌توان دید. از طرف دیگر انباشت اختلافات بین ترکیه و اتحادیه اروپایی در ماه‌های اخیر و به‌خصوص بعد از شکست کودتا و موج سرکوب و پاک‌سازی نیروهای نظامی، امنیتی، قضائی، آموزشی و اداری که موجب انتقادهای صریح و تند رهبران اروپایی از عملکرد دولت آنکارا شده است، زمینه‌ساز تشدید اختلافات این کشور با محور اروپایی را نیز فراهم آورده است. روابط ترکیه با متحدین عرب خود از جمله شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس که اخیراً جسته‌گریخته‌نشان می‌دهد به احتمال زیاد با محافل کودتاجی ترکیه در ارتباط بوده‌اند نیز موجب بروز بی‌اعتمادی اردوغان به رهبران عرب منطقه شده است. با در کنار هم چنین قطعات این پازل به‌هم‌ریخته و گرایش جدید آنکارا نسبت به بدپزش شکست سیاست منطقه‌ای خود ازجمله درباره بحران سوریه، به نظر می‌رسد که ترکیه بعد از شکست کودتای ۱۵ جولای به طور اساسی با ترکیه قبل از آن متفاوت خواهد بود. هم‌اکنون با توجه به روحیه اقتدارگرای اردوغان و احساس خطری که از جانب نهادهای نظامی – امنیتی داخلی برای بقای حاکمیت دولت خود می‌کند، تمرکز و اولویت آنکارا بر کنترل بحران با هر هزینه و پیامد داخلی – خارجی خواهد بود. به‌همین‌دلیل موج سرکوب و پاک‌سازی ارکان قدرت از ارتش گرفته تا دانشگاه برای او موضوع حیات و بقاست که تحت هیچ شرایطی در کوتاه‌مدت حداقل تا زمانی که کاملاً موفق به مهار بحران نشده است، قابل چانه‌زنی با اپوزیسیون و نهادهای مدنی در داخل و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در خارج نخواهد بود.

او و به تبع آن حزب حاکم عدالت و توسعه با توجه به دوقطبی‌بودن جامعه ترکیه و امکان خطری که همیشه از جانبش ارتش به لحاظ ساختار چندگانه نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن در ترکیه بعد از «کمال آتاتورک» به عنوان بالاترین نهاد قدرت جهت پاسداری از قانون اساسی وجود دارد، بعد از کودتا به بهانه لازم دست یافته‌اند تا سر ماری که همواره نیش آن را در پشت کردن خود حس کرده‌اند را «له» کنند. برخلاف تصور بسیاری از تحلیلگران در شرایط کنونی اردوغان چندان نگران تضعیف قدرت نظامی ترکیه در عرصه منطقه‌ای و جهانی نیست و اولویت او پاسداری از میراث حکومتی حزب عدالت و توسعه و همچنین تثبیت کیش شخصیت خود بر ساختار سیاسی – اجتماعی کشور خواهد بود. رئیس‌جمهوری و اسلام‌گرایان حاکم بر آنکارا به خوبی می‌دانند که ارتش، سیستم اداری و دموکراسی نیم بند ترکیه همیشه یک موقعیت بازدارنده را نسبت به اهداف کلان و ذاتی حکومت آنان خواهند داشت و از این فرصت مناسب با تشدید شکاف‌ها در شرایط تضعیف نیروهای مخالف سعی در پالایش سیستم دارند. هرچند این گرایش نیرویی در نوع حکومت‌داری مستلزم پرداخت هزینه‌های زیادی خواهد بود؛ ولی اردوغان و حامیان او اولویت را بر حفظ میراث ۱۳ساله حزب عدالت و توسعه قرار داده‌اند. به‌همین‌دلیل سرکوب مخالفان و نهادهای بازدارنده برخلاف تصور دیگران که این عملکرد را در راستای تضعیف جایگاه ترکیه می‌دانند برای آنان مفهوم متفاوت و اعتقادگونه‌ای خواهد داشت. در این چار‌چوب، اراده و موج بزرگی که اردوغان برای سرکوب و پاک‌سازی نهادهای درون سیستم دارد در کوتاه‌مدت قابل مهار نبوده و تنها بعد از رسیدن به نقطه ثبات و رفع هرگونه خطر احتمالی، فروکش می‌کند. در عرصه سیاست خارجی نیز با توجه به شکست سیاست‌های جاری و درک این نکته که پیوستن به اتحادیه اروپایی حداقل در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست، اسلام‌گرایان حاکم و حلقه اطرافیان اردوغان چندان نگران تشدید اختلافات خود با اتحادیه اروپایی و پاک‌سازی نهادهای درون سیستم دارد در دولت آنکارا به جای کاهش تنش با اتحادیه اروپایی و آمریکا بیش از همیشه عامدانه درصدد تشدید تنش در روابط با آنان گام برمی‌دارند نیز ناشی از همین درک و اولویت‌بندی‌ها بوده است. دولت آنکارا به جایگاه ژئوپلیتیک خود در منطقه حساس و بحران‌زده خاورمیانه به خوبی آگاه بوده و عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) هم این جایگاه را تا حدود زیادی تضمین کرده است و به‌همین‌دلیل پاک‌سازی ارتش و حذف فرماندهان ارشد ناموسو با حزب حاکم، خطری برای موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور ایجاد نمی‌کند.

اینکه اردوغان به صورت سیستماتیک در حال تغییر در ساختار نظامی کشور و به زیر فرمان در آوردن ارکان فرماندهی ارتش در دستان خود است، از یک طرف ناشی از همین اطمینان و از طرف دیگر حذف استقلال نیم‌بند ارتش در مناسبات داخلی و خارجی به‌خصوص در روابط درونی ناتو خواهد بود. به‌همین‌دلیل تاکنون به نر اظهارات رسمی نزدیک ۱۴۹ نفر از زُنرال‌های ارشد ارتش ترکیه بازداشت و بعضی هم از کار اخراج شده‌اند و جالب اینکه بیشتر این فرماندهان نظامی کسانی بوده‌اند که نقش بل ارتش ترکیه با ناتو را بازی می‌کرده و از جمله فرماندهان نیروی هوایی در پایگاه استراتژیک و مشترک ترکیه – ناتو در «انچیرلیک» بوده‌اند. اینکه در این‌ روزها اردوغان به صراحت و با حالت تهاجمی از ارتباط فرماندهان کودتا با فرماندهان بلندپایه ناتو و به‌ویژه زُنرال‌های آمریکایی ازجمله زُنرال «جووزف وتل»، رئیس ستاد فرماندهی ارتش آمریکا در خاورمیانه، سخن می‌گوید، ناشی از همین رویکرد است. اتفاقاً به همان نسبت که شدت سرکوب و اتهامات اردوغان در قبال دخالت اتحادیه اروپایی و آمریکا شدت می‌گیرد، در روز دوشنبه، اول ماه اگوست، با سفر زُنرال «جووزف دانفورد»، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا به آنکارا و ملاقات وی با «بن علی یلدیریم» نخست‌وزیر ترکیه که با اظهار صریح محکومیت کودتا و حمایت واشنگتن از نظام دموکراتیک ترکیه از جانب وی همراه بود، استراتژی باج‌خواهانه اردوغان ظاهراً نتیجه داده است. به‌هرحال دولت آنکارا حداقل در زمینه تشدید تنش با اتحادیه اروپایی هزینه‌هایی را پرداخت خواهد کرد و تبعات اقدامات وی س‌ده راه عضویت ترکیه در اتحادیه خواهد بود و این به مفهوم افول اعتبار و جایگاه ترکیه در عرصه بین‌المللی است؛ ولی هم‌اکنون اردوغان تنها به بقا و میراث حزب عدالت و توسعه فکر می‌کند.